اين صدا ديگر ...

اين صدا

  ديگر

آواز ِ آن پرنده‌ آتشين نيز نيست

که خود از نخست‌اش باور نمي‌داشتم ــ

آهن

  اکنون

    نِشتر ِ نفرتي شده‌است

که درد ِ حقارت‌اش را

در گلوگاه ِ تو مي‌کاود.

□

اين ژيغ ژيغ ِ سينه‌دَر

  ديگر

آواز ِ آن غلتک ِ بي‌افسار نيز نيست

که خود از نخست‌اش باور نمي‌داشتم ــ

غلتک ِ کج‌پيچ

  اکنون

درهم شکننده‌ی برده‌گاني شده‌است

که روزی

  با چشمان ِ بربسته

به حرکت

  نيرويش داده‌اند.